

مفهوم‌شناسی بدعت و بدعت‌گذاران نزد عالمان شیعی و سنی

محمدرضا ملانوری*

اشاره

بدعت را تمامی فرق اسلامی، به پیروی از کتاب و سنت، حرام می‌دانند. پیروی از هوای نفس، کتمان حق، افترا و ... که در آیاتی از قرآن، مذمت شده، در روایات، به بدعت در دین تفسیر شده است. در سنت، افزون بر زشت‌شماری این عمل و اشاره به خطرهای آن در دنیا و آخرت، بدعت‌گذار، ملعون خوانده شده و تأکید گردیده که اعمال وی نیز پذیرفته نیست. با این همه، چون ماهیت بدعت به درستی روشن نشده، در شناخت و مبارزه با آن، گاه افراط شده و گاه تفریط. مقاله حاضر بر آن است تا جوانب موضوع را بررسی و پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی واژه «بدعت»، به آیات و روایات موجود در این زمینه پرداخته، مصداق‌هایی از بدعت را ارائه دهد. سپس ضمن نقد برخی از دیدگاه‌ها، بهترین دیدگاه و تعریفی که تاکنون از بدعت شده را نتیجه گرفته تا بسیاری از مواردی را که به عنوان بدعت‌های رایج در میان جوامع اسلامی بیان شده از شمول این مفهوم خارج کند.

کلیدواژه‌ها: دین، بدعت، نوآوری، تقسیم بدعت، سنت، اسلام.

طرح مسئله

پس از استقرار هر یک از ادیان و مذاهب، مسئله بدعت مطرح می‌شود و گروهی از پیروان آن، دین یا مذهب خود را پیروان راستین دانسته، به گروه‌های دیگر نسبت بدعت‌آوری در دین و مذهب می‌دهند. همین امر موجب شده تا بدعت یکی از مسائل مورد بحث در محافل دینی شود و عالمان دین به استخراج ملاک‌ها و معیارهایی برای آن پردازند. اهتمام جدی علمای اسلام به شناخت بدعت و تمایز آن از سنت نیز، گذشته از آنکه به منظور حراست از حریم دین و پیش‌گیری از هر گونه دگرگونی در آن صورت می‌گرفته، ناشی از احادیث بسیاری بوده که در نکوهش بدعت و انتقاد سخت از بدعت‌گذار گزارش شده است. بدعت آثار و خطرات بسیار ناگواری برای جامعه اسلامی داشته و دارد. فتنه‌ها و آشوب‌ها به پا می‌کند، فرهنگ اصیل اسلام را که بر اساس مصالح مردم پایه‌گذاری شده است دگرگون می‌سازد. به هر حال، برای پیراستن دین خدا از پیرایه‌ها، نمایاندن چهره واقعی اسلام و همچنین سلامت دین و جامعه اسلامی از انحراف و تفرقه و در پی آن زمینه‌سازی برای رشد، تعالی و ماندگاری میراث پیامبر گرامی اسلام (ص)، باید مفهوم و ماهیت بدعت را شناخت.

گرچه حرمت بدعت مورد اتفاق امت اسلام است، اما چون ماهیت آن به درستی روشن نشده، بدعت‌ستیزان در شناخت و مبارزه با آن گاهی دچار افراط و گاه دچار تفریط شده‌اند و به تکفیر و تفسیق یکدیگر پرداخته‌اند. هدف این نوشتار به دست دادن تصویری از ماهیت و مفهوم بدعت برای رسیدن به تفاهم بین مذاهب گوناگون اسلامی و به تبع آن جلوگیری از تفرق و تنازع است. به این منظور، پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه «بدعت» به تبیین آیات و روایات موجود در این زمینه پرداخته، مصداق‌هایی از بدعت را ارائه می‌کنیم. سپس ضمن نقد برخی از دیدگاه‌ها، بهترین دیدگاه و تعریفی که تاکنون از بدعت شده را نتیجه می‌گیریم.

بدعت در لغت

بدعت، اسم مصدر از ابتداء، مانند رفعت از ارتفاع (الفیومی، ۱۴۰۵: ۳۸/۱) و از ریشه بدع در لغت به معنای ایجاد چیزی است که قبلاً نه ذکری از آن رفته و نه آگاهی نسبت به آن بوده و نه ایجاد شده است (الفراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۴/۲). به عبارت دیگر، به هر چیز نوپیدا

(دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۴۶۰/۳-۴۴۶۱) یا هر پدیده نوآورده‌ای که سابقه و الگوی قبلی ندارد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۶/۸) گفته می‌شود. به همین مناسبت در قرآن، خدا به «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱) وصف شده است. چون خداوند آفریننده آسمان‌ها و زمین است بی‌آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشند (الزبیدی، ۱۳۰۶: ۲۷۰/۵) و «بَدْعًا» درباره پیامبر (ص) به مناسبت بی‌سابقه نبودن رسالت آن حضرت، به کار رفته است؛ «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۹)، یعنی بگو من از میان پیامبران نودرآمدی نبودم و پیش از من فرستادگان بسیاری آمده‌اند، همچنین «اِتَّبِعُواهَا» (حدید: ۲۷) در معنای روشی در امر دین که پیروان دین از پیش خود و بی‌استناد به شریعت بنیاد نهاده باشند، آمده است (الطریحی، ۱۳۹۵: ۲۹۸/۴).

از تأمل و دقت نظر در جملات فوق و دیدگاه‌های اهل لغت چنین به نظر می‌رسد که بدعت شامل هر امر جدیدی می‌شود که نمونه و الگویی پیشین نداشته باشد، خواه در امر دین باشد یا در امور عادی زندگی، همچون خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، بناها، فنون، مشاغل و

بدعت در اصطلاح

فیومی می‌گوید: واژه بدعت [در تاریخ اسلام] به تدریج در معنای کم یا زیاد کردن در دین به کار رفت و در همین معنا غلبه و شیوع یافت (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۸۱). از آنجایی که این اصطلاح، مفهومی دینی یافت، کاملاً روشن است که نسبت به معنای لغوی محدودتر است و تنها نوآوری‌هایی را که در قلمرو دین رخ می‌دهد شامل می‌شود.

بدعت، در اصطلاح فقها، به معنای «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است (الاشتیانی، ۱۴۰۳: ۸۰؛ محقق نایینی، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۲). آری، هر گاه چیزی را که جزء دین نیست در دین وارد کنیم و آن را به عنوان دستور الهی بشمریم، بدعت گذارده‌ایم؛ و این به دو گونه انجام می‌شود: واجبی را حرام و حرامی را واجب کنیم؛ ممنوعی را مباح و مباحی را ممنوع کنیم. مثلاً بگوییم در نظام بانک‌داری امروز، رباخواری اجتناب‌پذیر نیست، بنابراین پذیرفته است. یا بگوییم حجاب مربوط به زمانی بوده که بشر تمدن امروز را نداشته ولی امروز کشف حجاب مانعی ندارد، و انواع و اقسام بهانه‌جویی‌هایی که حلال را با آن حرام و حرام را حلال می‌کنند، همه این موارد مصداق بارز بدعت

است؛ و گاه می‌شود اموری را که در دستوره‌های دینی و در کتاب و سنت وارد نشده جزء دین بشمریم، مثلاً مراسم سوگواری برای اموات را در سوم و هفتم و چهلم که امری عرفی است، جزء دستوره‌های اسلام بدانیم و یا جشن و شادمانی در اعیاد اسلامی را واجب شرعی بشمریم و امثال اینها.

بدعت در آیات و روایات

اصطلاح بدعت از جمله مفاهیمی است که مبنایی قرآنی دارد. آیات موجود در این زمینه دو دسته‌اند: برخی از آیات به طور مستقیم و برخی دیگر به طور غیرمستقیم به بدعت اشاره می‌کنند.

آیات صریح در مفهوم بدعت:

در آیه ۲۷ سوره حدید آمده است: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ». طباطبایی می‌گوید:

کلمه «رهبانیت» از ماده «رهبت» به معنای خشیت و ترس است و عرفاً اطلاق بر ترک دنیا می‌شود، به اینکه کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یک‌سره به عبادت خدا بپردازد و انگیزه‌اش از این کار خشیت از خدا باشد و کلمه «ابتداع» به معنای این است که انسان چیزی را جزء دین کند که جزء دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد. و جمله «ما کتبنا علیهم» در معنای پاسخ از سؤال مقدری است. گویا کسی پرسیده: معنای بدعت‌گذاری آنان چیست؟ فرموده: اینکه چیزی را جزء دین کنند که ما بر آنان ننوشته‌ایم. و معنای آیه این است که پیروان مسیح از پیش خود رهبانیتی بدعت نهند که ما آن را برای آنان تشریح نکرده بودیم. از آیه فوق در مجموع چنین استفاده می‌شود که رهبانیت در آیین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۴/۱۹-۳۰۵).

در آیه ۹ سوره احقاف آمده است: «قل ما كنت بدعا من الرسل». طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید:

کلمه «بدع» به معنای نوظهور و بی‌سابقه است چیزی که نظیرش تاکنون نبوده و یا گفتار و کرداری که سابقه نداشته باشد و به همین جهت بعضی از مفسران آیه را چنین معنا کرده‌اند: من اولین رسولی نیستم که به سوی شما گسیل شده باشم و قبل از من هیچ رسولی به شما گسیل نشده باشد. بعضی دیگر گفته‌اند: معنایش این است که افعال و اقوال من، افعال و اقوالی نوظهور نیست که قبل از من هیچ رسولی این سخنان را نگفته باشد و این کارهای مرا نکرده باشد. معنای اول، نه با سیاق سازگاری دارد و نه با جمله قبل که می‌فرمود: «و هو الغفور الرحیم». همان معنای دوم سازگارتر است. لذا معنای آیه چنین می‌شود که: من در بین انبیا پیغمبری نوظهور نیستم که سخنان، افعال، سیرت و صورتم مخالف با سخنان، افعال، سیرت و صورت آنان باشد بلکه من نیز مانند آنان فردی از بشر هستم و همان آثار بشریت که در آنان وجود داشت در من نیز وجود دارد و راه و روش آنان در زندگی همین راه و روش من بوده است (همان: ۲۸۹/۱۸).

آیات دیگری نیز به بدعت نظر داشته‌اند، از جمله: ۵۹ سوره نساء، ۷ سوره حشر، ۱۵۶-۱۵۸ سوره اعراف، ۳۶ سوره احزاب، ۱۵ و ۵۹ سوره یونس، ۱۱۶ سوره نحل، ۴۴-۴۷ سوره مائده، ۲۱ سوره شوری و آیه ۷ سوره آل عمران. در اینجا به ذکر یکی از این آیات بسنده می‌کنیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹). طباطبایی می‌گوید:

بعد از آنکه از دعوت به عبادت خدا به تنهایی و دعوت به شرک نورزیدن بپرداخت، در این آیه به اصل مقصود برگشته، با زبانی دیگر چند فرع جدید را بر آن متفرع می‌سازد، فروعی که با آن اساس مجتمع اسلامی را مستحکم می‌سازد، و آن عبارت است از تحریک و ترغیب مسلمانان در اینکه چنگ به ائتلاف و اتفاق بزنند و هر تنازعی که رخ می‌دهد به حکمت خدا و رسول او واگذار نمایند. و جای هیچ تردیدی نیست که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» جمله‌ای است که به عنوان زمینه‌چینی برای مطلب بعدی آورده شد، و آن

مطلب عبارت است از اینکه دستور دهد مردم در هنگام بروز نزاع به خدا و رسول او مراجعه کنند (همان: ۶۱۷/۴).

از آنجا که گفته‌اند: «تعرف الاشياء باضدادها» باید گفت واژه‌ای که دقیقاً در برابر بدعت قرار می‌گیرد سنت است. که در این آیه به آن اشاره شده است. در حدیثی از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «اهل سنت آنان‌اند که به سنت خدا و رسولش چنگ زنند هرچند اندک باشند و اما اهل بدعت کسانی هستند که مخالف امر خدا، کتاب و رسول او بوده و بر میل و رأی خود عمل می‌کنند، هرچند فراوان باشند» (الهندي، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۱۶).

در سنت، افزون بر زشت‌شماری این عمل و اشاره به خطرهای آن در دنیا و واپسین روز، بدعت‌گذار، گمراه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۳/۲) و ملعون (الهندي، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۱، ح ۱۱۱۸) خوانده شده و تأکید شده است که اعمال وی نیز پذیرفته نیست (همان: ۲۲۰/۱، ح ۱۱۰۸). فریقین از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ»؛ هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی مسیرش به سوی آتش است (همان: ۲۲۱/۱، ح ۱۱۱۳).

در حدیثی دیگر علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضُلَّ بِهِ فَمَاتَ سُنَّةً مَأْخُذَةً وَأَحْيَا بَدْعَةً مَتْرُوكَةً»؛ بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خودش گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک‌شده را زنده گرداند (الرضی، ۱۴۲۱: خطبه ۱۶۴) و کدام ضربه بر پیکر دین خطرناک‌تر از بدعت؟ به فرموده علی (ع)، «ما هدم الدين مثل البدع» چیزی همچون بدعت‌ها ویرانگر دین نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۷۵، ح ۹۸).

بررسی اقوال علما در تعریف بدعت

اقوال گوناگونی از سوی علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، در تعریف بدعت مطرح شده که این امر نشانگر نبودن یک وفاق کلی در تعریف اصطلاحی بدعت است. اینک به بررسی و تحلیل اهم آن اقوال می‌پردازیم:

گروه اول: برخی دامنه بدعت را گسترانده و هر پدیده جدیدی را که پس از رحلت پیامبر (ص) پدیدار شده بدعت و حرام می‌دانند. بر بهاری (ابی یعلی، بی‌تا: ۱۸/۲)، ابن تیمیه (النجدی، ۱۳۴۲: ۴۷)، محمد بن عبدالوهاب (ابن تیمیه، ۱۳۷۴/۱۹۵۴: ۳۶۰) و ... از صاحبان این دیدگاه هستند. سلیمان ابن سحمان النجدی، نواده محمد بن عبدالوهاب، درباره بدعت‌های رایج در میان مسلمانان می‌نویسد:

محراب‌های چهارگانه که در مساجد برای هر یک از امامان چهار مذهب [حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی] ساخته می‌شود بدعت است و همچنین است خواندن قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام، خواندن ذکر یا دعایی بعد از اذان و در شب جمعه و شب‌های ماه رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگ‌داشت مولید و وفیات بزرگان دین، خواندن قصاید مولودیه با لحن‌های مخصوص، مخلوط کردن اشعار با درود بر پیامبر و همچنین با ذکرها و قرائت قرآن و خواندن آنها بعد از نماز تراویح، تسبیح به دست گرفتن برای گفتن ذکر، بلند کردن صدا به ذکر [لا اله الا الله] هنگام تشییع جنازه و هنگام پاشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس‌های بلند درویشی، آویختن شمشیر و پرچم در تکایا و مراکزی که مجالس بر پا می‌شود. طنبور و دایره زدن و هرچه مانند اینها صدا داشته باشد. مانند شیپور و ... (همان: ۳۶۰).

یا می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب، از درود فرستادن به پیامبر گرامی (ص) در شب‌های جمعه منع کرده بود و نیز دستور داده بود با صدای بلند، بالای مناره بر پیامبر (ص) درود نفرستند و برای همین جهت، مؤذن کوری را، که مردی شایسته بود و با صدای خوبی اذان می‌گفت، کشت چون به او گفته بود که بالای مناره، بعد از اذان، درود بر پیامبر (ص) نفرستد و مرد مؤذن، به دستور او توجهی نکرده، بر پیامبر (ص) درود فرستاده بود. از این‌رو، دستور داد او را بکشند و گفت: گناه صدای ساز و آواز در خانه زنان بدکار، کمتر از کسی است که بالای مناره‌ها درود و رحمت بر پیامبر بفرستد (النجدی، ۱۳۴۲: ۲۳۰).

استدلال این گروه به روایتی از رسول اکرم (ص) است که می‌فرمایند: «وشر الامور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار» (ابن الاثير، ۱۴۰۳: ج ۵، الفصل الخامس، الخطبة رقم ۳۹۷۴) یا به روایت «من احدث في امرنا هذا ما ليس منه فهو رد» (الهندي، ۱۴۱۳: ۲۱۹/۱، ۱۱۰۱).

اینکه به گفته این گروه «هر امر نو و جدیدی بدعت است»، از دو حال خارج نیست: یا این سخن، هر امر نو و جدیدی را، حتی آن اموری که داخل در اطلاق یا عموم و فحوای ادله شرعی هست، شامل می‌شود یا اینکه شامل این امور نمی‌شود. اگر بدعت شامل این امور نشود در این صورت بسیاری از مواردی را که به عنوان بدعت‌های رایج در میان جوامع اسلامی ذکر کرده‌اند، در حقیقت بدعت نخواهد بود، زیرا داخل در تحت اطلاقات یا عموم ادله شرعی هستند. مثلاً از ادله شرع استفاده می‌شود که تعظیم مؤمن، به طور کلی مطلوب و پسندیده است. بر این اساس، بسیاری از آداب و رسوم رایج در بین ملل مختلف در تعظیم یکدیگر بدعت نخواهد بود گرچه این امور در زمان پیامبر نبوده و نص خاصی هم درباره‌اش وارد نشده است. مانند بوسیدن دست، از جای خود بلند شدن، کلاه از سر برداشتن و ... زیرا تمام این امور داخل در عموم رجحان تعظیم مؤمن هستند. از جا بلند شدن به احترام نام مبارک پیامبر گرامی اسلام یا یکی از ائمه (ع) از همین قبیل است. همچنین تشکیل اجتماعات در موالید و وفیات اولیای الهی و ذکر فضائل و مناقب پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت داخل در عموم تعظیم نبی و اهل بیت نبی است و از دایره بدعت خارج است. چراکه خداوند متعال در قرآن کریم، تعظیم و اکرام اولیا و انسان‌های صالح را ممدوح و نیکو دانسته، می‌فرماید: «ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» (حج: ۳۲). از این آیه می‌توان دریافت که بزرگ‌داشت انبیا و صلحا داخل در عموم این آیه است و تعظیم شعائر و نشانه‌های پروردگار که اولیای الهی نیز در این زمره‌اند، ریشه در تقوای قلوب و دل‌ها دارد. چنان‌که بجا آوردن نماز در حج و عمره مفرده نزد مقام ابراهیم و سعی میان صفا و مروه و همین‌طور رمی جمرات سنت‌های حسنه‌ای هستند که علاوه بر عبودیت و تقرب به خدا به عنوان نکوداشت و پاس‌داشت ابراهیم خلیل‌الرحمان به دستور خداوند متعال تلقی می‌شوند. همچنین از ادله شرع، استحباب گفتن ذکر خدا در هر حالی و استحباب فرستادن صلوات بر نبی استفاده می‌شود و این ادله عام هستند و

مقید به کیفیت خاصی نشده‌اند که مثلاً با صدای بلند باشد یا آهسته. پس اگر کسی در هنگام تشییع جنازه با صدای بلند «لا اله الا الله» بگوید و یا در مناره مساجد بر پیامبر و آل او درود بفرستد هیچ خطایی مرتکب نشده است. زیرا این امور داخل در عموم «ذکر الله حسن فی کل حال» و «استحباب صلوات بر نبی و آل نبی» هستند. بله اگر کسی این‌گونه اعمال را با همین خصوصیات به قصد ورود بگوید، بدعت خواهد بود. و اگر طرفداران این دیدگاه بگویند این‌گونه امور که تحت اطلاق یا عموم ادله شرعی است، بدعت محسوب می‌شود باید گفت:

۱. این دیدگاه تبعات و لوازمی دارد که طرفدارانش هرگز به آنها ملتزم نیستند. زیرا، طبق این دیدگاه، باید استفاده از کلیه لوازم و وسایلی که بعد از پیامبر گرامی اسلام تا به امروز اختراع شده، حرام باشد؛ مانند ماشین، هواپیما، تلفن، تلگراف، یخچال، کولر، بلندگو، رادیو، تلوزیون و ... در صورتی که خود اینها هم‌اکنون از این وسایل استفاده می‌کنند. آنها عکس را حرام می‌دانند اما بهترین تصاویر را از خود بر جای گذاشتند؛ دوچرخه را مرکب شیطان دانسته، اما سوار بر اتومبیل‌های آخرین سیستم‌اند، تلفن ساده را بدعت دانسته، اما بهترین گوشی‌های تلفن همراه را در دست دارند. همچنین در مسائل عبادی، اینان باید عبادت را با تمام آن خصوصیتی که پیامبر (ص) انجام می‌داده انجام دهند و بجا آوردن عبادت بدون رعایت آن خصوصیات، بدعت باشد. مثلاً اگر پیامبر (ص) در لباس عربی نماز می‌خوانده، مردم هم باید با همان لباس نماز را بجا آورند و خواندن نماز با کت و شلوار یا لباس‌های دیگر باطل باشد؛ اگر منبر پیامبر سه پله داشته تمام منبرها باید سه‌پله‌ای باشد و الا بدعت و حرام است و ... چون آنها به این لوازم ملتزم نیستند، در این صورت در یک تناقض آشکار بین گفتار و کردار، گرفتار شده‌اند.

۲. اگر بنا باشد بدعت شرعی به معنای مذکور تعریف شود با توجه به اینکه بسیاری از امور در تاریخ اسلام واقع شده که در زمان رسول اکرم (ص) معمول نبوده، این تعریف به معنای جمود و ورزیدن بر ظواهر دین و ممانعت از هر گونه تلاش و اجتهاد فکری متعهدانه نسبت به نصوص دینی است و نتیجه‌ای جز تحجر و تنگ‌نظری در دین ندارد.

۳. این تعریف نقص در دین را [مثلاً حذف چیزی از فرائض] شامل نمی‌شود.

۴. دین و شریعت اسلامی از سوی پیامبر اسلام (ص) به عنوان شریعت سهل و آسان معرفی شده است، ولی با این تعریفی که از بدعت ارائه شد، دین برای مردم چیزی جز مشقت نیست.

گروه دوم: برخی دیگر، دامنه بدعت را گسترانده، ولی همه انواع آن را ناشایست نمی‌دانند. بلکه قائل به تقسیم بدعت‌اند که در این میان یک گروه بدعت را به دو دسته ممدوح و مذموم و گروه دیگر آن را به پنج دسته تقسیم کرده و فقط یک قسم آن را حرام می‌دانند. پس بنا بر دیدگاه این گروه، هر بدعتی مذموم و مردود نیست. گویا منشأ این تقسیمات، نوآوری خلیفه دوم در اقامه نماز مستحبی تراویح، به جماعت است. به دستور او از رمضان سال ۱۴ هجری این نماز، در شب‌های ماه رمضان، به جماعت برگزار شد که هنوز در میان اهل سنت، همچنان، به جماعت اقامه می‌شود. نوآوری خلیفه از آن جهت بود که بنا به سنت پیامبر اسلام تنها نمازهای واجب، و از میان نمازهای مستحب تنها نماز استسقاء، به جماعت برگزار می‌شد و نه هیچ نماز مستحب دیگری. نقل است که خود خلیفه این اقدام را بدعت دانست، اما گویا برای رد ایرادها، آن را بدعت خوب خواند و گفت: «نعمة البدعة هذه»؛ این [اقامه نماز مستحبی تراویح به جماعت] چه بدعت نیکویی است (البخاری، ۱۴۰۱: کتاب الصوم، باب فضل من قام رمضان، ۴۴/۳-۴۵). پایه‌گذاری این بدعت از سوی خلیفه دوم و مهم‌تر از آن توجیهی که برای آن ارائه کرد عالمان اهل سنت را ناچار به تقسیم‌بندی بدعت کرد. بدین‌سان، برخی از صاحب‌نظران کوشیدند مفهوم بدعت را بر اساس تقسیم‌بندی تعریف کنند. خود این صاحب‌نظران دو نوع تقسیم‌بندی قائل شدند:

الف. تقسیمات دوبخشی؛ بیهقی از شافعی نقل کرده است که امور حادث دو نوع است: ۱. اموری که مخالف با کتاب یا سنت یا اثر یا اجماع است؛ ۲. امور حادثی که نیکوست و هیچ یک از علما مخالفتی با آن ندارند و این نوع مذموم نیست، همان‌طوری که عمر در قیام ماه رمضان گفت: «نعمة البدعة هذه» (النووی، ۱۳۶۷: قسم اللغات، ۲۳/۱). ابن‌اثیر نیز همین دو گونه بدعت را آورده و گفته است: «بدعت اگر برخلاف امر خدا و رسول باشد، مذموم است و اگر از امور مندوب باشد که مورد تشویق است، ممدوح می‌باشد، اگرچه مثل آن تاکنون وجود نداشته باشد. مثل نوعی از بخشش یا هر عمل پسندیده دیگر». او نیز به سخن عمر استناد می‌کند که درباره نماز تراویح گفت: «نعمة»

البدعة هذه» (ابن الاثیر، ۱۴۰۳: ۲۸۰/۱-۲۸۱). ابن‌اثیر بدعت خلیفه دوم را در نماز تراویح از قسم دوم دانسته و توضیح داده است که: پیامبر نماز تراویح را به عنوان سنت برای مسلمانان بنیان نهاد. چند شبی آن را بجا آورد، سپس آن را ترک کرد و بر آن محافظت نکرد و مردم را نیز بدان جمع نکرد. در زمان خلیفه نخست نیز، امر به همین منوال گذشت تا زمان خلیفه دوم که او آن را به عنوان امری مندوب پایه‌گذاری و مردم را بر آن جمع کرد و به همین دلیل آن را بدعت نامید (ابن‌الاثیر، ۱۳۶۷: ۷۹/۱ و ۱۰۷).

شیخ عبدالحق دهولی نیز قائل به تقسیم است. وی می‌گوید:

بدان که همه آنچه بعد از رسول خدا (ص) ظهور کرد، بدعت است. هر آنچه موافق اصول سنت و قوانین پیامبر (ص) است و یا به قیاس با آنها به وجود آمده باشد، بدعت نیکوست و هر آنچه مخالف آن باشد، بدعت منفی و ضلالت است (حوی، ۱۴۱۲: ۳۶۰).

بعضی از کتاب‌های لغت یا دایرةالمعارفها متعرض معنای لغوی بدعت و نیز معنای اصطلاحی آن شده، به ممدوح و مذموم بودن آن نیز اشاره کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تهذیب الاسماء واللغات: «بدعة» به کسر باء، در شرع، ایجاد چیزی است که در عصر رسول خدا (ص) نبوده و به دو نوع حسن و قبیح تقسیم می‌شود (النووی، ۱۳۶۷: ۲۲/۱).

النهاییه: در کتاب النهاییه، در حدیث عمر درباره قیام رمضان «نعمة البدعة هذه» آمده است که بدعت دو نوع است: بدعت هدایت و بدعت ضلالت. آنچه برخلاف اوامر خدا و رسولش باشد مذموم و آنچه مندوب شمرده شود و خدا یا رسول او، آن را تشویق کرده باشند، ممدوح است. در دایرةالمعارف اسلامی نیز چنین تقسیمی دیده می‌شود. در این کتاب، مواردی از بدعت ممدوح و مذموم ذکر شده است (دایرةالمعارف الاسلامیه، ۱۹۳۳/۱۳۱۲: ۴۵۶/۳).

طرفداران این نظر، برای اثبات مدعای خود، به چند دلیل تمسک جسته‌اند:

۱. قول عمر در نماز تراویح که گفته است «نعمة البدعة هذه»؛ ۲. احادیثی که از آنها همین تقسیم‌بندی استفاده می‌شود؛ مانند این روایتی که فریقین از پیامبر گرامی

اسلام (ص) نقل کرده‌اند: «من سن سنة حسنة لله اجرها واجر من عمل بها الى يوم القيامة ومن سن سنة سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها الى يوم القيامة» (البخاری، ۱: ۱۴۰۱: ۷۵/۲؛ ۶۱/۸).

در جواب این گروه باید گفت:

۱. تقسیم بدعت به ممدوح و مذموم نه تنها هیچ مدرک معتبر شرعی ندارد، بلکه مخالف سنت و موارد استعمال است. در بسیاری از روایات، بدعت در مقابل سنت قرار گرفته است. چگونه ممکن است بدعتی که در مقابل سنت است ممدوح باشد؟
۲. فریقین از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: «كل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها الى النار» (الهندی، ۱۴۱۳: ۲۲۱/۱، ح ۱۱۱۳)، جمله «كل بدعة ضلالة» مفید عموم است و شامل تمام انواع بدعت‌ها می‌شود. طبق این بیان، به هر طریقی که عنوان بدعت صدق کند، پیمودن آن راه مذموم و موجب گمراهی است.
۲. روایتی که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کردند، ارتباطی به مدعی ندارد. سخن پیامبر (ص) در مورد تقسیم سنت به دو قسم حسنه و سیئه بود و صحت تقسیم سنت هرگز دلیل بر صحت تقسیم بدعت نخواهد بود. جعفر باقری که تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح را نمی‌پذیرد، معتقد است اساس این بدعت [یعنی این تقسیم] را ابن‌اثیر بنا کرد و لغویان دیگر به تبع او این تقسیم را آورده‌اند و کم‌کم اعتبار شرعی یافت. *لسان العرب*، *تاج العروس* و *مجمع البحرین* از این تقسیم ابن‌اثیر تبعیت کرده‌اند (باقری، ۱۹۹۴: ۱۴۸).

بعضی از محققان معتقدند اساس تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی آن است. زیرا معنای لغوی بدعت، امر حادثی است که قبلاً وجود نداشته باشد، و این معنا تحمل تقسیم به دو نوع ممدوح و مذموم را ندارد. زیرا بعد از عصر تشریح، امور بسیاری حادث شده است، اما اگر دایره دلالت مفهوم این واژه را تنگ کنیم، فقط شامل امر حادث در دین می‌شود که اصل شرعی نداشته باشد و قسم ممدوحی برای آن نتوان تصور کرد (همان: ۱۵۱).

ب. تقسیمات پنج‌بخشی: ظاهراً نخستین کسی که این تقسیم‌بندی را مطرح کرد، ابن‌عبدالسلام بود. او بر آن است که بدعت را می‌توان بر اساس احکام خمسسه فقهی و خوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه تقسیم‌بندی کرد. عبدالعزیز بن عبدالسلام

(عزالدین ابومحمد) راه تشخیص نوع بدعت را عرضه کردن آن بر قواعد شرعی می‌داند. آنگاه برای هر یک از انواع بدعت مثال‌هایی می‌زند، که از آن جمله است: پرداختن به علم نحو به عنوان مقدمه فهم کلام خدا و سخنان پیامبر (ص)، تدوین مبانی اعتقادی دین و اصول فقه (بدعت واجب)؛ ایجاد نظریه‌هایی که مبتنی بر دین نباشد یا مخالف آن باشد، مثل مذاهب جبریه و مجسمه و مرجئه (بدعت حرام) که مبارزه با این مذاهب خود از بدعت‌های واجب است؛ ساختن مدارس و دژهای نظامی و غیر آن (بدعت مستحب)؛ تزیین مساجد (بدعت مکروه)؛ بهره‌مندی از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های خوش‌گوار و پوشاک‌های لطیف (بدعت مباح). که البته علما درباره این مثال‌ها با یکدیگر اختلاف دارند و ممکن است بدعتی به نظر یکی از آنان مکروه و به نظر دیگری مندوب آید (النووی، ۱۳۶۷: ۲۲-۲۳؛ عز بن عبد السلام، ۱۴۰۰: ۱۷۲/۲-۱۷۴).

شهید اول در قواعد بدعت را از سایر پدیده‌های محدث که حرام نیستند جدا کرده است. چکیده سخن وی این است:

آنچه بعد از پیامبر (ص) پدید آمده از نظر حکم شرعی به پنج دسته واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌شود و در این میان فقط امور حرام را می‌توان بدعت نامید. وی برای هر یک از اقسام یادشده مثال می‌زند و درباره بدعت می‌گوید: «بدعت امری است که قواعد کلی و ادله تحریم شرعی آن را دربرمی‌گیرد»، مثل حرام دانستن کارهایی که شریعت آن را روا دانسته و یا حلال دانستن چیزهایی که حرام است؛ و از جمله آنهاست نماز مستحب را به جماعت خواندن، زیرا در سنت نبوی فقط نمازهای واجب و نماز استسقاء به جماعت خوانده می‌شود. پس اقداماتی مثل تدوین قرآن و سنت نبوی و تأسیس مدارس و ساختن دژهای نظامی که در روزگار پیامبر (ص) وجود نداشته است، نه تنها بدعت نیست بلکه از نوآوری‌های واجب یا مستحب است (شهید اول، ۱۳۶۹: ۱۴۴/۲-۱۴۶).

گروه سوم: گروهی از علما با تقسیم بدعت مخالف هستند و دلایلی را برای نفی تقسیم آن آورده‌اند، ابتدا به اقوال مخالفان تقسیم بدعت پرداخته، سپس دلایل آنان را بررسی می‌کنیم.

اقوال مخالفان تقسیم بدعت

حافظ بن رجب حنبلی؛ وی در ابطال سخنان قائلان به تقسیم بدعت به مذموم و ممدوح می‌گوید:

مراد از بدعت چیزی است که در شریعت، اصلی که بر آن دلالت کند، وجود ندارد، اما آنچه برای آن اصلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست، اگرچه از نظر لغوی می‌توان آن را بدعت خواند. پس آنچه اصلی در شرع بر آن دلالت نکند، بدعت است.

وی این سخن رسول‌الله را به آن می‌افزاید که: «کل بدعة ضلالة» (حوی، ۱۴۱۲: ۳۶۱). ابن حجر عسقلانی؛ وی در فتح الباری در حالی که معنای «المحدثة فی الدین» را توضیح می‌دهد، می‌گوید:

منظور از محدثه چیزی است که حادث می‌شود در حالی که اصلی در شرع ندارد و در عرف شرع «بدعه» نامیده می‌شود و آنچه اصلی در شرع داشته باشد، بدعت نیست. پس بدعت در عرف شرع برخلاف لغت مذموم است بنابراین، هر چیزی که بدون نمونه قبلی ایجاد شود، بدعت است؛ چه ممدوح و چه مذموم.

وی به سخنی از عایشه استناد می‌کند: «ما احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد» (العسقلانی، ۱۴۰۲: ۲۵۲/۴).

ابو اسحاق شاطبی؛ او درباره نصوص شرعی که مشتمل بر ذم بدعت است، چنین می‌گوید:

نصوص شرعی با وجود کثرت هیچ استثنایی در آنها دیده نمی‌شود و در آنها چیزی که نشان دهد قسمی از بدعت، هدایت است وجود ندارد. مثلاً در روایات نیامده: «کل بدعة ضلالة الا کذا وکذا» و همچنین چیزی که مفید این معانی باشد وجود ندارد (الشاطبی، ۱۴۱۸: ۱۴۱/۱).

وی در حالی که رأی قائلان تقسیم بدعت به احکام شریعت پنج‌گانه را رد می‌کند، می‌گوید:

این تقسیم، امر مخترعی است که هیچ دلیل شرعی برای آن وجود ندارد و فی‌نفسه مطرود است. زیرا حقیقت بدعت آن است که دلیل شرعی بر آن دلالت نکند؛ نه نصوص شرعی و نه قوانین شرعی. زیرا اگر در شرع چیزی باشد که بر وجوب، ندب، یا اباحه دلالت کند آن چیز بدعت نخواهد بود و در این صورت عمل در عموم اعمال «مأمور به» یا «مخیر فیه» قرار خواهد گرفت. پس جمع بین بدعت بودن آن اشیا و بین ادله دال بر وجوب، ندب یا اباحه، جمع بین متنافیین است (همان: ۱۹۱/۱-۱۹۲).

محمد بخیت؛ وی در رساله خود در زمینه بدعت می‌گوید:

بدعت شرعی همان است که مذموم است و ضلالت‌آور، اما بدعتی که علما آن را به واجب و حرام تقسیم کردند، بدعت لغوی است که اعم از بدعت شرعی است و بدعت شرعی قسمی از آن است (حوی، ۱۴۱۲: ۳۶۱).

دراز؛ وی می‌گوید:

واژه «بدعت» در استعمال شرعی معنایی اخص از معنای اصطلاح لغوی‌اش دارد و در معنای حقیقت شرعیه‌اش فقط امور باطل را دربرمی‌گیرد و این همان راه‌های اختراع‌شده‌ای است که مستندی از کتاب یا سنت یا آنچه از این دو استنباط می‌شود، ندارد (همان: ۳۶۲).

مجید جمیل زینو؛ در *العقیده الاسلامیه* می‌گوید:

در بدعت نیکویی وجود ندارد و دلیل آن هم این آیه است: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (زینو، ۱۴۱۰: ۹۴).

شیخ عباس قمی؛ در *سفینة البحار* می‌گوید:

از آنجایی که بدعت جز بر امر محرّمی اطلاق نمی‌شود، رسول خدا (ص) فرمود: «کل بدعة ضلالة، و کل ضلالة سبیلها الی النار» (القمی، ۱۳۶۳: ۶۳/۱).

سید امین؛ وی می گوید:

تحریم بدعت، نیاز به دلیل خاصی ندارد، بلکه عقل به عدم جواز حکم می کند. وی معتقد است بدعت در شرع و به عنوان تشریح تقسیم نمی پذیرد، و چنین تقسیمی جز از طرف صاحب شرع مطلقاً قبیح است. اما ابتداع و ابتکار در عادات و رسوم و امور مربوط به معاش و زندگی، تقسیم به حسن و قبیح را می پذیرد و موضوع احکام خمس و وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه قرار می گیرد (العاملی، ۱۴۰۸: ۶۳-۶۴).

سبحانی؛ وی می گوید:

بدعت به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در آن نیست و این مطلقاً قبیح است و تقسیم نمی شود و جز قسم واحدی ندارد که همان قبیح و مطلقاً حرام است (السبحانی، ۱۴۱۳: ۹۲/۴).

دلایل مخالفان تقسیم بدعت

۱. ضرورت عقلی، حکم به عدم امکان تقسیم این مفهوم دارد. وقتی در معنای اصطلاحی این مفهوم، در نصوص شرعی دقت می کنیم، می بینیم که این مفهوم ذاتاً تقسیم ناپذیر است. زیرا معنای اصطلاحی بدعت، داخل کردن چیزی در دین است که در آن نبوده است. بنابراین، بدعت، تشریح وضعی خواهد بود که در مقابل تشریح الاهی قرار می گیرد و با تعالیم آسمانی به تحدی برمی خیزد. بنابراین، آیا می توان قسم ممدوحی برای آن تصور کرد؟ این گروه معتقدند جایگاه ابتداع در اصطلاح شرعی، جایگاه کذب بر خدا و رسول اوست، پس چگونه عقل می پذیرد که قسم ممدوحی در آنجا وجود داشته باشد.

۲. زبان نصوص شرعی در باب بدعت به گونه ای است که ناچار آن را در مقابل سنت قرار می دهد؛ مبتدع نیز مذمت، توبیخ و سرزنش می شود و به او وعده عذاب داده می شود. در این صورت چگونه می تواند قسم ممدوحی داشته باشد؟

۳. در حدیثی که مورد اتفاق فریقین است، آمده است: «... الا وكل بدعة ضلالة، الا وكل ضلالة فی النار» (المجلسی، ۱۴۰۳، ۲/۲۶۳، کتاب العلم، باب ۳۲، ح ۱۲). این روایت به این

لفظ نیز وارد شده «فان كل بدعة ضلالة، و كل ضلالة تسير الى النار» (الهندی، ۱۴۱۳: ۲۲۱/۱، ح ۱۱۱۳). این حدیث دلالت دارد بر اینکه همه انواع بدعت مذموم است.

۴. حدیث مذکور همه انواع بدعت را در نظر دارد، حتی اگر مورد استثنایی هم دیده شود به کلیت آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند، همان‌طور که مثلاً درباره کذب، نصوص شرعی صریح و قاطعی وجود دارد و به طور کلی کذب را مذموم می‌شمرد ولی موارد استثنایی نیز وجود دارد؛ مثل قتل و هلاکت مؤمن، که در این موارد دروغ تحریم نشده یا همین‌طور غیبت که جواز آن در مواردی داده شده، اما این به کلیت و عمومیت تحریم آنها ضربه‌ای نمی‌زند (الباقری، ۱۹۹۴: ۱۵۱-۱۵۵).

ممکن است کسی با استناد به سخنی از رسول خدا (ص) که برای بدعت، قید ضلالت را آورده‌اند، بگوید که این قید دلالت می‌کند بر اینکه قسمی از بدعت ضلالت نیست. نبی (ص) به بلال بن حارث فرمود: بدان. وی گفت چه بدانم یا رسول‌الله؟ فرمود: کسی که سنتی از سنت‌های مرا زنده کند و بمیرد، اجری همچون عمل‌کننده به آن دارد. بدون اینکه از پاداش عمل‌کنندگان چیزی کم شود و کسی که بدعت گمراه‌کننده‌ای بنا نهد که خدا و رسول از آن راضی نباشند، گناه کسانی که به آن عمل کرده‌اند، برای او نیز در نظر گرفته می‌شود، در حالی که از گناهان عاملان به آن کم نمی‌شود (الدارمی، ۱۳۹۸: ۴۴/۵، کتاب العلم، باب ۱۶، ح ۲۶۷۷).

کسانی که معتقد به تقسیم‌ناپذیری بدعت هستند، پاسخ این گروه را چنین می‌دهند:

۱. حدیث «كل بدعة ضلالة» که با لفظ «كل» آمده، دلالت بر شمول دارد و هر نوع بدعتی را ضلالت می‌داند و این با «بدعة ضلالة» که در فرموده رسول اکرم (ص) به بلال آمده، معارض است.

۲. چنین مفهومی نزد اهل تحقیق فریقین ثابت نیست. اگر هم بپذیریم که ثابت باشد در اینجا مفید فایده‌ای نیست. زیرا دلایل صریح و قطعی برای عمومیت ضلالت بدعت وجود دارد، از جمله این سخن رسول خدا (ص) که می‌فرماید: «عمل قليل في سنة خير من عمل كثير في بدعة» (الهندی، ۱۴۱۳: ۲۱۹/۱، ح ۱۰۹۶).

گروه چهارم: تقسیم بدعت به حقیقی و اضافی (نسبی) نیز از تقسیمات در این موضوع است. شاطبی اصطلاح بدعت حقیقی را برای اموری به کار می‌برد که هیچ دلیل شرعی اعم از کتاب، سنت و اجماع بر آن دلالت نکند و دارای استدلال معتبری نزد اهل

علم، به طور اجمالی یا تفصیلی نباشد و به این سبب بدعت نامیده شده که امری تازه و بدون پیشینه است، سابقه‌ای در دین نداشته و به دین افزوده شده است؛ اما بدعت اضافی به کارهایی می‌گوید که درباره اصل آنها در شریعت نکوهش و نهی نشده و چه بسا از امور استحبابی است، ولی به مرور زمان دگرگونی‌هایی در آنها روی داده یا پیرایه‌هایی به آنها افزوده شده است که صورت بدعت یافته است. به نظر او، بسیاری از کارها هستند که به خودی خود مشروع‌اند ولی آن هنگام که رنگ دینی به خود می‌گیرند و آرام آرام در تلقی همگانی به عنوان «سنت دینی» شناخته می‌شوند، به بدعت تبدیل می‌شوند و در مشروعیت آنها از این نظر تردید روی می‌دهد. پس بدعت اضافی امری دوسویه است؛ چون نسبت به یک اعتبار، مستند به ادله شرعی است و از این رو، نمی‌توان آن را بدعت شمرد؛ اما نسبت به اعتباری دیگر فاقد هر گونه سند شرعی است و هیچ تفاوتی با بدعت حقیقی ندارد. از این روست که می‌توان آن را بدعت اضافی (نسبی) نامید؛ برای مثال، روزه گرفتن در غیر ماه رمضان، مستحب است، اما اگر این کار مستحب را در روزهای معینی (مثلاً از روز دوم تا هفتم شوال) انجام دهند و این کار را همگانی کنند تا به تدریج شکل سنت دینی به خود بگیرد، بیم بدعت بودن آن می‌رود.

او رهبانیت را از این وجه نظر مورد مذاقه قرار داده، ضمن بررسی ادله حقیقی یا نسبی بودن آن، مثال‌هایی مهم از بدعت‌های نسبی را بازشناسانده است (الشاطبی، ۱۴۱۸: ۲۸۶/۱-۲۸۷). با این همه این تقسیم او مناقشه‌برانگیز بوده و محل نقد واقع شده است (السبحانی، ۱۴۱۳: ۸۷-۹۲).

بهترین دیدگاه و تعریف در باب بدعت

بهترین تعریفی که از بدعت می‌توان ارائه داد عبارت است از: «طریقه مخترعه در دین، اعم از افزودن یا کاستن، که اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد و به عنوان طریق شرعی وانمود شود».

نراقی این دیدگاه را پذیرفته و نوشته است:

بدعت عملی است که غیرشارع بدون دلیل و مدرک شرعی، آن را برای دیگران، به صورت یک عمل شرعی وانمود کند. اما اگر عملی از ناحیه شرع

ثابت نشده باشد و آن عمل را کسی انجام دهد، بدون ارائه به صورت یک عمل شرعی، آن عمل از جهت بدعت حرام نخواهد بود گرچه ممکن است از جهت دیگری حرام باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۱۱۰).

شاطبی از فقیهان اهل سنت نیز، همین نظر را دارد:

بدعت، طریقه‌ای است در دین که اختراع شده و اصلی در شریعت ندارد. ولیکن در صورت، مشابه با شریعت است و به عنوان یک امر شرعی وانمود می‌شود (شاطبی، ۱۴۱۸: ۱۲۷/۱).

قیودی که در تعریف اخذ شده به این منظور است که با هر قید، بخشی از نوآوری‌ها از تعریف بدعت خارج گردد. پس بنا بر این تعریف، برای تحقق یافتن بدعت در دین، وجود چند شرط الزامی است:

۱. طریقه مخترعه در دین: منظور افزودن چیزی بر دین یا کاستن چیزی از آن است و به عبارت دیگر، هر نوع تصرفی که دین را نشانه گیرد و در آن دگرگونی ایجاد کند. ولی آن نوآوری‌هایی که دین را نشانه نگیرد، بلکه حالت پاسخ‌گویی به روح تنوع‌خواهی و نوآوری انسان باشد، بدعت نخواهد بود. البته ممکن است جایز نباشد ولی در عین حال اصطلاحاً «بدعت» نامیده نمی‌شود.

از این بیان نتیجه می‌گیریم که یک قسمت از کارهای ما را، اعم از جایز و حرام، نمی‌توان، اصطلاح بدعت بر آنها گذارد؛ مانند فوتبال و بسکتبال و امثال آنها. این‌گونه پدیده‌های نو در زندگی، که آن هم به صورتی است فراگیر، چون جنبه تصرف در دین ندارد، بدعت اصطلاحی نخواهد بود. پس در تعریف بدعت، «تصرف در دین» نهفته است. بر این اساس، اگر نوآوری‌ها دین را هدف نگیرند کار آنان بدعت نخواهد بود. این قید به منظور خارج کردن طریقه‌های جدیدی است که در امور دنیایی اختراع می‌شوند و سابقه قبلی ندارند.

۲. نداشتن اصلی در شریعت: شرط دوم بر صدق عنوان اصطلاحی بدعت، این است که برای نوآوری مزبور، دلیلی در مصادر و منابع اسلامی وجود نداشته باشد تا سند کار نوآوران به شمار رود. زیرا در این صورت تصرف در دین نخواهد بود، بلکه تجسم

بخشیدن به اصلی خواهد بود که مغفول واقع شده و فرد نوآور آن را کشف کرده و به منصفه ظهور رسانده است.

بر اساس این شرط، بسیاری از نوآوری‌ها که در زندگی ما پیدا شده، بدعت نیست، زیرا این نوع نوآوری‌ها ریشه در دین دارند، و می‌توان مشروعیت آنها را به طور خاص یا کلی، از متن کتاب و سنت استنباط کرد. فی‌المثل، امروزه ارتش‌های جهان و ارتش نظام جمهوری اسلامی مجهز به تکنیک روز و سلاح‌های پیشرفته‌اند. این عمل، گذشته از اینکه نیروی دفاعی کشور را در برابر دشمن بالا می‌برد، می‌توان گفت جزء دستورهای آیین مقدس اسلام است، آنجا که می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا»؛ در برابر دشمنان آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید و همچنین اسب‌های ورزیده تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید (انفال: ۶۰).

این قید برای خارج کردن چیزهایی است که بعد از پیامبر (ص) اختراع شده، لیکن یا ریشه در کتاب و سنت دارند، مثل مجهز بودن به تکنیک روز و داشتن سلاح‌های پیشرفته برای ارتش؛ یا اینکه با شریعت ارتباط دارند، مثل علم نحو و صرف، لغت، اصول دین، فقه و ...

۳. وانمود کردن به عنوان طریق شرعی: با این قید آن سری از اعمالی که در صورت، به عنوان مسئله شرعی وانمود نشده، خارج می‌شود. مثلاً گفتن ذکر خدا در هر حالی خوب است لیکن اگر کسی بدون مدرک شرعی به ذکر خاصی در وقت خاصی ملتزم شود و آن را به عنوان یک مسئله شرعی وانمود کند، بدعت و حرام است؛ یا اینکه به خواندن چند رکعت نماز خاصی در وقت خاصی ملتزم شود و این را به عنوان مسئله‌ای شرعی وانمود کند، بدعت است و ارتکابش حرام؛ یا مثلاً امروزه در میان غرب‌زدگان، آمیزش و اختلاط زنان و مردان یک رسم عادی و معمولی تلقی می‌شود، ولی چون این عمل هوسناک را به خدا و پیامبر نسبت نداده و آن را به عنوان مسئله‌ای شرعی وانمود نمی‌کنند، بدعت گفته نمی‌شود، هرچند از نظر قانون اسلام، حرام است.

۴. رواج در بیان مردم: شرط بعدی در تحقق عنوان بدعت این است که چنین امر نوظهوری را در میان مردم اشاعه و گسترش دهد. این شرط، هرچند در تعاریف بدعت وارد نشده، ولی در حقیقت بدعت نهفته است، و قرائن زیادی بر آن گواهی می‌دهد.

مثلاً در روایات از لزوم مبارزه با بدعت و بدعت‌گذار سخن به میان آمده است. این امر، بی‌گمان نشان از اشاعه و رواج بدعت به دست افراد بدعت‌گذار دارد. طبق گفته پیامبر گرامی اسلام، کسی که در دین بدعت بگذارد، گناه گمراه‌شدگان بر ذمه اوست. این روایت و امثال آنها، حاکی از آن است که اندیشه تصرف، مادامی که جنبه عملی به خود نگیرد و از خود انسان تجاوز نکند، حرام است، ولی بدعت به شمار نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

تعریف آخر، بهترین تعریفی است که از بدعت ارائه شده است. زیرا از سویی، از اشکال‌هایی که بر تعریف‌های گذشته وارد شده مبراست. از سوی دیگر، روایات نیز آن را تأیید می‌کنند. زیرا در بسیاری از روایات، بدعت در مقابل سنت به کار رفته است. سنت، یعنی روشی که پیامبر (ص) آن را بنیان گذاشته و بر آن مواظبت می‌کرده است. به قرینه مقابله روشن می‌شود که بدعت، روشی است که بانی آن پیامبر اکرم (ص) نبوده، دیگران، آن شیوه را به نام دین رواج داده‌اند.

در پرتو این تعریف، روشن می‌شود که بدعت بر هر نوآوری‌ای صدق نمی‌کند و بین بدعت و نوآوری تفاوت وجود دارد. همان‌طور که گفتیم بدعت یعنی «ادخال ما لیس من الدین فی الدین»؛ یعنی چیزی را که جزء دین نیست در دین وارد کنیم و به عنوان دستور الهی برشماریم. اما گاهی اموری یافت می‌شود که از نظر عرف پسندیده است، اما در کتاب و سنت یافت نمی‌شود، مانند مراسم سوگواری برای اموات یا شادمانی در اعیاد اسلامی. آیا این امور هم از مصادیق بدعت شمرده می‌شود؟ تکلیف ما چیست؟

در جواب باید گفت که نوآوری چند گونه است:

۱. نوآوری در امور صد در صد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد، مانند نوآوری مربوط به صنایع و اختراعات و علوم طبیعی که در زمان حیات و عصر پیامبر اسلام و سایر پیشوایان معصوم نیز بوده است. زیرا قافله علوم و اختراعات هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود. این‌گونه امور از مسائل مفید و سازنده است و همه عقلای عالم از آن استقبال می‌کنند.

۲. نوآوری عرفی در خصوص موضوعات شرعی، بی‌آنکه به شرع نسبت داده شود؛ مثل بنای مساجد با کیفیت خاص، گل‌دسته‌ها، محراب‌ها، کاشی‌کاری‌ها، کتیبه‌ها، استفاده از بلندگو برای اذان و صدها مورد دیگر از این قبیل.

به یقین هیچ یک از اینها در عصر پیامبر اسلام (ص) نبود. آیا کسی مدعی می‌شود که اینها بدعت و حرام است، در حالی که تمام مساجد مسلمانان حتی در عربستان و مسجد پیامبر (ص) پر از اینهاست. همچنین تغییرات زیادی که در مسجدالحرام صورت گرفته است، هیچ شباهتی با زمان پیغمبر اکرم (ص) ندارد، و از آن مهم‌تر ساختن طبقه دوم برای محل سعی صفا و مروه، و تغییر عجیبی که اخیراً در جمرات ایجاد کردند و انتقال قربانگاه‌ها به خارج منی و امثال اینها. این نوآوری‌ها اموری است عرفی، در کنار مسائل شرعی برای سهولت در کار یا رفع مشکلات و خطرها، که هیچ کس آن را به عنوان یک دستور خاص شرعی نمی‌شناسد و بدعت نمی‌داند.

تشکیل جلسات مسابقه قرآن و انتخاب بهترین قاریان و حافظان و مفسران قرآن مجید نیز نمونه‌ای دیگر است؛ به یقین هیچ یک از اینها در عصر پیامبر نبوده است. اینها نوآوری‌هایی است که برای پیشرفت مقاصد و اهداف دینی در نظر گرفته می‌شود بی‌آنکه بگوییم جزء دین است. همچنین احترام به اموات از طریق تشکیل مجالس بزرگداشت در مقاطع زمانی خاص، تشکیل همایش‌ها و کنگره‌های مذهبی و جلسات نکوداشت برای بزرگان دین، جشن‌های تولد برای پیشوایان دین، مجالس سوگواری برای شهادت یا رحلت آنان و اموری از این قبیل که سبب عظمت اسلام و مسلمانان و کنار زدن پرده‌های غفلت و بی‌خبری و موجب معرفت و شناخت بیشتر آنها می‌شود. بنابراین، هرگز نمی‌توان نام بدعت بر این موارد گذارد و به عنوان «کل بدعة ضلالة» آن را نوعی گمراهی دانست.

۳. نوآوری در خصوص موضوعات شرعی در بستر زمان و مکان؛ بنابراین، فتاوی‌ای نو و جدیدی که فقیهان آگاه به زمان و روابط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ابراز می‌دارند هرگز مشمول این تعریف از بدعت نمی‌شوند؛ زیرا با تغییر و تبدل موضوع یا ملاک و همچنین با عروض عنوان‌های ثانویه و پدید آمدن موضوع‌های جدید در بستر زمان و مکان، احکام

الاهی دست‌خوش تغییر و تبدیل می‌شوند و فقیهان آگاه به زمان، با تیزبینی این تغییر و تبدیل‌ها را در استنباط احکام الاهی مد نظر قرار داده، بر اساس آنها فتوا می‌دهند.

۴. نوع دیگری از نوآوری وجود دارد که همان بدعت حرام است و آن عبارت است از: حریم دین را شکستن و قانونی بر ضد قوانین دینی وضع کردن یا قانونی بر آن افزودن یا قانونی را کم کردن بی‌آنکه دلیلی در شرع بر آن وجود داشته باشد.

منابع

قرآن مجيد.

ابن ابي يعلى، ابو الحسين محمد (بي تا). طبقات الحنابلة، بيروت: دار المعرفة.
ابن الاثير، محمد (١٣٦٧). النهاية في غريب الحديث والاثر، قم: مؤسسه اسماعيليان.
ابن الاثير، محمد (١٤٠٣). جامع الاصول من احاديث الرسول، تحقيق: عبد القادر الاناوط، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.

ابن تيميه، احمد (١٣٧٤/١٩٥٤). مجموعة التفسير، به كوشش: عبد الصمد شرف الدين، بمبئي.
العسقلاني، ابن حجر (١٤٠٢). فتح الباري، به شرح صحيح البخارى، بيروت: دار احياء التراث العربى.

ابن عبد السلام، عبد العزيز (١٤٠٠/١٩٨٠). قواعد الاحكام، به كوشش: طه عبد الرؤوف سعد، بيروت.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (١٤٠٥). لسان العرب، قم: ادب حوزه.
الاشتباني، محمدحسن (١٤٠٣)، بحر الفوائد، قم.
باقرى، جعفر (١٩٩٤). البدعة، معاونة الثقافية للمجمع العالمى لاهل البيت (ع)، چاپ اول، بى جا.

البخارى، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم (١٤٠١). صحيح البخارى، بيروت: دار الفكر.
البخارى، ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم (١٤٠١). صحيح البخارى، بيروت: دار الفكر.
الجزرى، محمد بن الاثير (١٤٠٣). جامع الاصول فمن احاديث الرسول، تحقيق: عبد القادر الارناووط، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.

حوى، سعيد (١٤١٢). الاساس فى السنة وفقهها (العقائد الاسلامية)، الطبعة الثانية، السعودية: دار الاسلام.

دائرة المعارف الاسلامية، يصدرها باللغة العربية: احمد الشنتاوى، ابراهيم زكى خورشيد، عبد الحميد يونس، يراجعها من قبل وزارة المعارف د. محمد مهدى علم، بيروت: دار المعرفة.

دهخدا، على اكبر (١٣٧٧). لغتنامه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
الرضى، ابوالحسن محمد (١٤٢١). نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاريان.
الزبيدي، محب الدين ابو فيض السيد محمد مرتضى الحسينى (١٣٠٦). تاج العروس، بيروت: دار الفكر.

زينو، محمد بن جميل (١٤١٠). العقيدة الاسلامية من الكتاب والسنة الصحيحة، چاپ دوازدهم.
السبحانى، جعفر (١٤١٣). بحوث فى الملل والنحل ودراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، الطبعة الثانية، قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية.

السمرقندى، عبدالله بن عبد الرحمن الدارمى (١٩٨٧). سنن الدارمى، بيروت: دار الكتاب العربى.
الشاطبى، ابو الاسحاق (١٤١٨). الاعتصام، بيروت: دار المعرفة.